

شهید رضا لاری دشتی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دهستانهای استان بوشهر

نام پدر	خضر
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۹/۱۴
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۳/۳۰
محل شهادت	مهران
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	خور موج

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید رضا لاری دشتی فرزند خضر در سال ۱۳۴۵ در بوشهر در خانواده‌ای متدین چشم به جهان گشود. رضا بیش از شش ماه از سنش نمی‌گذشت که دامان گرم مادر را از دست داد و چشمهای معصومی شاهد پرواز ملکوتی مادر بود. مرحومه سکینه رستمی مادر مهربانی بود، فرزند خردسالش را تنها گذاشت و به آسمان پرواز کرد. اما با توجه به ضرب المثل معروف، اگر دری بسته شود در رحمت دیگر خداوند می‌گشاید. اگرچه رضا مادر عزیزی را از دست داد اما زن برادری مهربان و صبور و دلسوز به نام فاطمه کارگر، صمیمانه برای او مادر شد و در غیاب مادر برای رضا مادری کرد. و الحق مانند فرزندان خود شاید بیشتر نسبت به رضا و پرورش او زحمت کشید که در صفحات بعدی درباره این مادر نیکوکار بیشتر خواهیم گفت. دوره ابتدائی را در مدرسه ۱۷ شهریور صلح آباد جنوبی (بوشهر) پشت سر گذاشت. شهید رضا لاری دشتی تازه به سن دوازده سالگی رسیده بود که انقلاب اسلامی آغاز شد و شهید از همان نوجوانی با شور و اشتیاق در راهپیمائی‌ها شرکت می‌کرد. پس از انقلاب که برادر شهید، آقای احمد لاری دشتی به خورموج منتقل و در فرمانداری مشغول به خدمت شد به علت وظیفه زن برادرش به عنوان مادر و لزوم نگهداری و تربیت مادرانه همراه برادر و خانواده‌اش به خورموج آمد و حضور رضا در خورموج مصادف شد با تشییع جنازه شهدا و گرامیداشت آنها که شهید رضا عاشقانه در تمام تشییع جنازه‌ها شرکت می‌کرد، وصیتنامه‌ها را با عشق و علاقه مطالعه می‌کرد و تمام این موارد باعث شد در سن هجده سالگی و در حالیکه هنوز سه ماه به خدمت سربازیش مانده بود خود را معرفی و به کرمان جهت آموزش اعزام شد و پس از طی سه ماه دوره آموزشی به جبهه مهران اعزام شد، و در یکی از نامه‌هایش نوشت تا صدام را دست بسته تحویل ملت ایران ندهم به مرخصی نمی‌آیم. و ماه‌ها شجاعانه در جبهه نبرد کرد

شهادت:

تا اینکه در تاریخ ۳۱/۶/۶۵ در جبهه مهران با تیر خشم بعثیان کافر به فیض شهادت نایل گردید. به نقل از زن برادرش که مادری مهربان برای او بود، وقتی از بلندگوی مسجد جامع اعلام کردند که امروز پیکر مطهر شهید رضا لاری دشتی تشییع خواهد شد از شهادت این عزیز با خبر شدیم.

مصاحبه

در محضر برادر شهید: (مصاحبه) برادر و سرپرست شهید آقای احمد لاری دشتی

ضمن معرفی خود ارتباطتان را با شهید ذکر کنید.

احمد لاری دشتی هستم برادر بزرگ رضا ☐ به خاطر اینکه شهید رضا در شش ماهگی مادرش را از دست داد و پدرش مرحوم خضر لاری دشتی هم در سن کهنوت بود همسر فاطمه کارگر با حوصله و عشق فراوان رضا را به عنوان فرزندی عزیز پذیرفت و پرورش داد و خانه ما خانه شهید شد و بنده هم علناً به عنوان پدر و سرپرست شهید رضا در پرورش او کوشش کردم.

– خاطرات اعزام و شهادت رضا:

رضا در ۱۷ سالگی در حالیکه چند ماهی به سربازی او وقت بود داوطلب شد و خود را معرفی کرد و برای آموزش‌های لازم به کرمان رفت و از همان جا به جبهه مهران اعزام شد. که خبر شهادت او را از بلندگوی مسجد جامع اعلام کردند.

– وقتی خبر شهادت رضا را شنیدید چه عکس‌العملی انجام دادید؟

اول به خاطر مظلومیت، یتیمی و یسیری او گریه کردم اما خوشحال بودم که در حد توانم خود و خانواده زحماتی را برای شهید کشیدیم و او را در راه با ارزشی جان باخت.

– راه شهید را چگونه ادامه می‌دهید؟

با رعایت موارد دینی و مذهبی و پیروی از ولایت فقیه.

در محضر خواهر شهید: (مصاحبه)

– ضمن معرفی خود ارتباط و پیوندتان را با شهید رضا توضیح دهید:

شهناز لاری دشتی هستم خواهر شهید رضا لاری دشتی – محبت زیاد به ما داشت و همیشه به ما حفظ حجاب و نماز اول وقت را سفارش می‌کرد.

– در مقابل شهادت برادران چه رسالتی در خود احساس می‌کنید؟

هر چند شهادت برادر عزیزم رضا با آن سختی‌های زندگی و مشقاتی که در طول زندگی متحمل شد خیلی مصیبت بار بود اما اسم شهید رسالت تازه‌ای را برای همه خانواده بخصوص برای خواهرانش ایجاد کرد.

— جریان درگذشت مادر تان و پرورش شهید را ذکر کنید:

شهید رضا در سن شش ماهگی بود که مادر از دنیا رفت و برادرم احمد سرپرستی او را به عهده گرفت و الحق زن برادرم سرکار خانم فاطمه کارگر مثل یک مادر مهربان فقط برای رضای خدا رضا را بزرگ کرد.

— رسالت شما به عنوان خواهر شهید:

به عنوان خواهر شهید و شاگرد مکتب حضرت زینب(س) احساس می‌کنم با حفظ حجاب و رساندن پیام خون شهید در عمل باید حافظ خون او باشیم.

همسفر با خاطرات شهید رضا لاری دشتی

۱— پایداری در شهادت (نقل از احمد لاری دشتی برادر شهید)

یکی از روزها که تصمیم داشت به جبهه بروم به علت موقعیت حساس او و اینکه یتیم بود و در خود مسئولیت مهمی را نسبت به او احساس می‌کردم نگذاشتم بروم و با نئی قلیان او را زدم باز اصرار کرد این بار با شدت بیشتر جلو او را گرفتم و او را بغل کردم و نگذاشتم و گفتم من در برابر تو سلامتی مسئولم □ او گفت: اگر تمام مجازات‌ها هم در حق من بکار ببری و مانع شوی □ می‌روم و حتماً شهیدم می‌شوم. وقتی اصرار زیاد او را دیدم به او اجازه دادم.

۲— لحظه اعزام و اشک شهید: (نقل از زن برادر شهید) فاطمه کارگر

به علت اینکه از شش ماهگی مادرش را از دست داد بنده بجای مادرش سرپرستی و پرورش او را به عهده گرفتم و او مرا مادر خطاب می‌کرد. یک روز آمد و گفت: مادر اجازه بده سربازی بروم گفتم: سن تو هنوز کامل نشده. دیدم مثل ابر بهار گریه می‌کند. گفت: مادر تو را به امام حسین(ع) حالا که نمی‌گذاری به سربازی بروم اجازه بده به جبهه بروم گفتم فردا برادران و خواهرانت می‌گویند چون فرزند خودش نبود او را به جبهه فرستاد دیدم زیاد گریه می‌کند و قسم می‌دهد شناسنامه‌اش را به او دادم و او خندان رفت.

خاطرات

در گلستان ویژگی‌های برجسته شهید رضا لاری دشتی:

اخلاق آرام و متانت و سکوت او بود که گاهی با کسی درگیری پیدا نکرد.

از همان دوران دبستان به نماز و روزه اهمیت می‌داد

در تمام مراسم تشییع جنازه شهدا در خورموج شرکت فعال داشت و همیشه یکی از حاضران جلسه‌های دعای

کمیل و ندبه و زیارت عاشورا بود.

این قدر پر تلاش و صمیمی و زحمتکش بود که هر وقت همسایه‌ای کاری داشت رضا بدون اینکه کسی او را صدا

بزند به یاری همسایه‌ها می‌رفت. ما هم عادت داشتیم در خانه جهت کارها رضا را صدا بزنیم (خانواده)

در مراسم سینه‌زنی و زنجیر زنی مسجد همیشه تا آخرین لحظات عزاداری حاضر بود، از خادمان مسجد بود.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران